

روش‌شناسی تفاسیر با تأکید بر بازشناسی اصطلاحات دانش تفسیر

دکتر محمد مهدی مسعودی^۱ - دکتر محمد کاظم شاکر^۲

چکیده

طبقه‌بندی تفاسیر بر اساس معیارهای دقیق علمی، نیازمند بازخوانی اسلوب‌های مفسران و مقایسه آن‌هاست که علاوه بر روشن ساختن تمایزات تفاسیر، مفسران قرآن را به هر چه بیشتر ضابطه‌مند ساختن تفسیر قرآن رهنمون می‌شود. آنچه که بیش از هر چیز موجب تقسیم‌بندی تفاسیر به اقسام گوناگون شده، اصطلاحات و مفاهیم کلیدی چون مبانی، اصول، قواعد و منابع تفسیر است که به دنبال آن، مکاتب، روش‌ها و رویکردها (گرایش‌ها)ی تفسیری را پدید آورده‌اند. به رغم تلاش‌هایی که برای منضبط ساختن این مصطلحات صورت پذیرفته، همچنان به سبب برداشت‌های متفاوت از آن‌ها تعاریف متفاوت و متنوعی به دست داده شده است. در این مقاله، به روش توصیفی و تحلیلی، معرفی و مقایسه هر یک از مصطلحات مذکور و روابط منطقی که میان آن‌ها حکم فرماست، دنبال شده است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، دانش تفسیر، اصطلاحات تفسیر، روش‌های تفسیری.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اقلید (نویسنده مسئول).

masoudi57@gmail.com

mk.shaker@atu.ac.ir

۲. استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی.

دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۴ - پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۴

مقدمه

یکی از موضوعات مهم در پژوهش‌های قرآنی معاصر، پژوهش در خصوص اصطلاحات پرکاربردی مانند مبانی، روش‌ها، گرایش‌ها، رویکردها، اصول و قواعد تفسیر و شفاف‌سازی مرز میان آن‌هاست. واقعیت آن است که بیشتر مفسران در آغاز تفسیر، مبانی خود را منقح نساخته و حتی تعریفی از این اصطلاحات عرضه نکرده‌اند. از آنجا که بیشتر این مباحث با این عناوین، مباحثی نوظهور است، چه بسا در یک مورد، از اصطلاحات مختلفی استفاده شده است. هرچند در این میان، نگارش در موضوع اصول تفسیر پیشینه‌ای طولانی‌تر و به بلندای علم تفسیر دارد؛ اما گاهی واژه‌های «مبانی»، «اصول» و «قواعد» به جای یکدیگر به کار رفته و موجبات خلط مفاهیم و اصطلاحات را پدید آورده است. همین‌طور است روش‌ها و گرایش‌های تفسیری. با وجود تلاش‌های پژوهشگران در دهه‌های اخیر در قالب نگارش کتاب‌هایی در موضوع تاریخ تفسیر و مفسران، روش‌های تفسیری و قواعد تفسیر (که در متن پژوهش به برخی از آن‌ها اشاره شده است)؛ لازم است تفسیرشناسان فارغ از تنوع واژه‌ها، با نگاهی انتقادی قلمرو هر یک از این مباحث را از نظر ماهوی روشن نموده و مرزهای آن‌ها را از همدیگر جدا سازند تا بتوان گونه‌های مختلف از تفاسیر را در یک نظام طبقه‌بندی دقیق و جامع از هم بازشناخت.

مبانی تفسیر

«مبانی تفسیر» از مصطلحات رایج در دوره معاصر است که بیشتر در تفسیر پژوهی پژوهشگران فارسی‌زبان شهرت یافته است و در معناشناسی آن اختلاف چندانی میان اندیشمندان قرآنی معاصر دیده نمی‌شود. مبانی به آن دسته از اصول، پایه‌ها و اجزاء گفته می‌شود که یک تفکر بر آن بنا شده است. مبانی تفسیری را هم می‌توان پیش فرض‌های مورد پذیرش مفسر دانست که در تفسیر او از قرآن تأثیر دارد (بنگرید به: رجبی و دیگران، ۱۳۷۹: ۳/۱؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱/۱-۱۲). طرح بحث درباره مبانی تفسیر به عنوان دانشی مستقل زمانی ملموس می‌شود که درباره برخی مبانی میان مفسران اختلاف

نظر باشد. بر همین اساس، می‌توان گفت اختلافاتی که در تفسیر متن پیش می‌آید، دو منشأ دارد: یکی اختلاف در مبانی تفسیر و دیگری اختلاف در موضوعات و مسائل تفسیر. اختلافات مبنایی، به آن دسته اختلافاتی گفته می‌شود که اختلافاتی پیشینی هستند؛ یعنی باید پیش از تفسیر متن به آن‌ها پرداخته شود و دیدگاه مفسر در مورد آن روشن باشد؛ اما اختلافات غیر مبنایی اختلافاتی است که در ضمن تفسیر پیش می‌آید؛ به طور مثال، وجود یا عدم وجود مجاز در قرآن یک امر مبنایی است که مفسر پیش از آنکه به تفسیر قرآن بپردازد باید دیدگاه خود را در این باره روشن سازد. در تاریخ تفسیر بوده‌اند کسانی که وجود مجاز در قرآن را منکر شده‌اند (بنگرید به: ابن تیمیه، ۲۰۰۵: ۸۸/۷ و همو، ۱۹۹۶: ۷۴ به بعد). با وجود این، قائلان به وجود مجاز در قرآن هم ممکن است بر سر لفظ یا الفاظ خاصی دچار اختلاف شوند که کاربردشان در قرآن مجازی یا حقیقی است. همین طور است حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۶) که امری مبنایی است؛ اما کسانی که حجیت اخبار آحاد را می‌پذیرند، ممکن است در صحت یا عدم صحت سند یا متن روایتی با هم اختلاف داشته باشند. بنابراین هرگونه پرسش اساسی در مورد متن که پیش از تفسیر لازم باشد به آن پاسخ گفته شود، پرسشی مبناساز است. بدین سان مبانی یک علم جزء مسائل خود آن علم نیست و بر همین اساس، مبانی تفسیر قرآن نیز خود جزء علم تفسیر نیست. به طور کلی می‌توان نظریه پردازی در موضوعاتی مانند پدید آوردن الفاظ و قرائات قرآن، ماهیت و ساختار متن، نظام معنایی متن و منابع دارای صلاحیت برای تفسیر متن را خاستگاه پیدایش مبانی خاص تفسیر دانست.

مبانی تفسیر از جهتی به دو دسته کلی مبانی صدور و مبانی دلالتی قابل تقسیم است (بنگرید به: هادوی تهرانی، ۱۳۸۵: ۳۴). مبانی صدور به آن گروه از مبانی گفته می‌شود که به صدور متن قرآن از جانب خداوند مربوط می‌شوند؛ مانند: وحیانی بودن قرآن، نزول قرآن بر یک قرائت و یا نزول قرآن بر بیش از یک قرائت.

یادکرد این نکته ضروری است که عموم مفسران قرآن کریم معتقد به وحیانی بودن قرآن

بوده، با این مبنای اساسی به تفسیر پرداخته‌اند. البته این مبنا مستلزم پذیرش مبانی فرعی دیگری است که موارد زیر از جمله آن‌ها به‌شمار می‌آید: مصونیت پیامبر ﷺ از خطا در دریافت و ابلاغ وحی و تحریف ناپذیری قرآن.

ردّ هر یک از این پیش‌فرض‌ها می‌تواند چهره تفسیر قرآن را عوض کند؛ به عنوان نمونه، اگر کسی معتقد باشد الفاظ قرآن از خدا نیست، بلکه از آن پیامبر است، به این معنا که پیامبر ﷺ دارای یک تجربه درونی با عالم غیب بوده و پس از این تجربه، آیات و سوره‌های قرآن را به زبان رانده است؛ در این صورت، قرآن موجود، خود، تفسیری از تجربه وحیانی پیامبر محسوب می‌شود. بنابراین، تفاسیر قرآن، تفسیری برای کلام خدا محسوب نمی‌شود، بلکه تفسیری بر کلام پیامبر ﷺ خواهد بود (شاکر، ۱۴۳۱: ۴۱).

نکته دیگر آنکه ممکن است برخی از مبانی صدوری، مورد اختلاف مفسران باشد؛ به طور مثال، در مورد قرائات گوناگون از الفاظ قرآن، نظر واحدی وجود ندارد؛ برخی به تواتر قرائات سبع معتقدند (بنگرید به: مؤدب، ۱۳۷۸: ۱۹۱) که نتیجه آن اثبات قرآنیّت برای همه آن قرائات است؛ در مقابل، عدّه دیگری چنین نظری را برنتابیده، معتقدند قرآن بر حرف واحد نازل شده و همه این اختلافات از ناحیه راویان و قاریان ایجاد شده است (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۱ و نیز برای دیدن مستند روایی دیدگاه دوم بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۲: ۶۳۰/۲).

این در حالی است که مبانی دلالتی زیرساخت‌های فرایند فهم و تفسیر مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند (هادوی تهرانی، ۱۳۸۵: ۳۴)، مانند حجیت ظواهر قرآن، تفسیرپذیری آیات متشابه قرآن و منسوخ شدن احکام برخی آیات. مواردی نظیر قابل فهم بودن قرآن، چگونگی فهم قرآن، زبان مفاهمه در قرآن، اختصاصی بودن یا عمومی بودن فهم قرآن، استقلال دلالتی قرآن، لایه‌ها و سطوح معانی در قرآن، نسبیّت یا عدم نسبیّت برداشت‌های از قرآن و عصری بودن فهم قرآن، از مهم‌ترین این مباحث است.

اصول تفسیر

اگر تفسیر را تلاش فکری روشمندی بدانیم که به واسطه آن به معانی آیات قرآن و مراد و منظور خداوند از آیات پی برده می‌شود، روشن است که هرگونه فعالیت تفسیری لازم است در چهارچوب ضوابط خاص خود انجام گیرد و از همین رو از همان سده‌های نخست هجری تفسیر ضابطه‌مند هرچند به صورت نانوشته، کانون توجه و عنایت بوده است. از آنجا که دانش تفسیر تا قرن چهارم استقلال نداشت و بخشی از دانش حدیث محسوب می‌شد، تألیفی در این خصوص به ثبت نرسیده است؛ اما پس از سده ششم که تفسیر به عنوان علمی مستقل شناخته شد، نیازهای جدیدی را پیش روی مفسر نهاد و از این رو مفسران به شدت نیازمند ساماندهی به اصول و معیارهای خود در تفسیر شدند (پاکتچی، ۱۳۷۲: ۱۵/۶۸۰). نخستین گام‌ها در این مسیر، مقدمه‌های کوتاه و بلندی بود که برخی از مفسران بر تفسیرهای خود نگاشته‌اند، اما از سده هشتم هجری به بعد به تدریج آثار مستقلی در اصول و قواعد تفسیر نوشته شد. به عنوان نمونه ابن تیمیه ضمن انتقاد از آشفتگی روش‌های تفسیری، رساله‌ای با عنوان «مقدمة فی اصول التفسیر» نوشت و در آن تنها به روش تأیید شده از سوی خود؛ یعنی تفسیر سلفی پرداخت و دیگر روش‌های تفسیری را مردود دانست (فتحی، ۱۳۹۹: ۲۹). پس از آن هم آثاری با عنوان اصول تفسیر و قواعد آن تألیف شد، هرچند اجماعی در خصوص قلمرو اصول و قواعد تفسیری وجود نداشت. به عنوان نمونه، برخی برای اصطلاح اصول و قواعد تفسیر تعریف یکسانی ارائه داده‌اند (السبت، ۱۴۱۷: ۳۲/۱)، به نقل از شرح المنار و حواشیه من علم الاصول معروف به حاشیه الرهاوی که اصطلاح قاعده، قضیه، اصل، ضابطه و قانون را به یک معنا گرفته است) و برخی نیز اصول و مبانی را یکسان دانسته‌اند (العک، ۱۳۹۲: ۸؛ فاکر المیبیدی، ۱۴۲۸: ۳۳-۳۴).

به نظر می‌رسد اصول تفسیر، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هایی است که مفسر برای دستیابی به مدلول‌های واقعی الفاظ، در تمام مراحل تفسیر باید بر آن‌ها تکیه کرده، از آن‌ها سرپیچی نکند. این بنیان‌های استوار، مجموعه‌ای از بایدهای کلی است که پس از اتخاذ

مبنای خاص از سوی مفسر لازم‌الاتباع است. در تفاوت میان مبانی و اصول باید گفت جایگاه مبانی در مرحله توصیف است، در حالی که جایگاه اصول در مرحله تجویز است و به عبارت دیگر، مبانی، توصیفی و اصول، تجویزی است. موارد زیر را می‌توان از جمله مهم‌ترین اصول تفسیر قرآن برشمرد:

۱. لزوم در نظر گرفتن قرائت صحیح

مفسر پس از قبول این مبنا که قرآن به قرائت واحد نازل شده است و قراءات مختلف قرآنیست ندارد، دستور العملی کلی را برای دستیابی به مدلول‌های واقعی الفاظ ابلاغ می‌نماید و آن «لزوم در نظر گرفتن قرائت صحیح» است. این همان اصلی است که مفسر پس از اتخاذ یک مبنای خاص تجویز کرده است تا در نهایت در مقام اجرا به آن پایبند باشد.

۲. لزوم توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول

مفسری که در مرحله توصیف پذیرفته است که قرآن به زبان قوم خود نازل شده است، در مقام تجویز، توجه به مفاهیم کلمات را در زمان نزول لازم می‌داند.

۳. لزوم در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب

مفسری که پذیرفته است قرآن به زبان عربی نازل شده است، اصل «لزوم در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب» را تجویز می‌نماید.

۴. لزوم در نظر گرفتن قراین

مفسری که به عنوان مبنا پذیرفته است که زبان قرآن «گفتاری» است، در مقام تجویز، در نظر گرفتن اسباب نزول و دیگر قرائن حالی و مقامی را لازم می‌داند و در نهایت، در مقام اجرا به قواعد اسباب نزول مراجعه می‌کند.

۵. لزوم در نظر گرفتن انواع دلالت ها

مفسری که پذیرفته است قرآن علاوه بر دلالت ظاهری، دلالات باطنی نیز دارد، در مقام تجویز، «در نظر گرفتن انواع دلالت ها» را لازم می‌داند (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۴۳).

۶. لزوم تفکیک معنای حقیقی از مجازی

مفسری که به عنوان مبنا وجود مجاز در قرآن را پذیرفته است، در مرحله تجویز «تفکیک معنای حقیقی از مجازی» را لازم می‌داند.

قواعد تفسیر

پیش‌تر گفته شد که برخی برای اصطلاح اصول و قواعد تفسیر تعریف یکسانی ارائه داده‌اند (السبت، ۱۴۱۷: ۳۲/۱) و برخی نیز اصول و مبانی را یکسان دانسته‌اند (العک، ۱۳۹۲: ۸؛ فاکر المیبدی، ۱۴۲۸: ۳۳-۳۴) و قواعد را دستورالعمل‌های کلی دانسته‌اند که مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی‌اند و پایبندی به آن از سوی مفسر لازم است (بابایی، ۱۳۹۴: ۱۶). اما به نظر می‌رسد قواعد تفسیر احکام کلی است که بر موارد جزئی تطبیق داده می‌شود. تحقیق مطلب اینکه مفسر پس از اتخاذ مبانی خاص در مرحله توصیف، لازم است برای دستیابی به مدلول‌های واقعی الفاظ بر ابیادهای کلی تکیه نماید و این مرحله همان مرحله تجویز است. اما در مرحله اجرای این ابیادهای کلی، قواعدی وجود دارد که قابل تطبیق بر موارد جزئی است و راه را برای او معین یا مرجح می‌سازد. به عنوان مثال یکی از اصولی که در مرحله تجویز مفسر را ملزم می‌نماید که در تمام مراحل تفسیر به آن پایبند باشد، لزوم در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب است؛ اما خود قواعد ادبیات عرب در مرحله اجرا همان قواعد تفسیر است. به عبارت دیگر، بخش وسیعی از قواعد تفسیر همان قواعد ادبیات عرب است، چرا که قرآن به زبان عربی نازل شده است و فهم آن هم باید بر همان اصول محاوره عرب عصر نزول استوار باشد. از همین روست که در بسیاری موارد قواعد تفسیر و قواعد اصول فقه و قواعد لغت تداخل دارند و تفاوت آن‌ها در موضوعات آن فنون است (السبت، ۱۴۱۷: ۳۳/۱-۳۴). در این مرحله است که مفسر با

استناد به قواعد خاص، روش خاصی را در تفسیر برمی‌گزیند.

نمونه دیگر اینکه ممکن است مفسری که در مرحله توصیف، اشتغال قرآن بر مجاز را مبنای خود در تفسیر قرار داده است و در مرحله تجویز به اصل «لزوم تفکیک معنای حقیقی از معنای مجازی» پایبند است، در مرحله اجرا به موردی برخورد کند که لفظ دارای دو معنای حقیقی و مجازی است و امکان تفسیر متن به هر یک از آن دو وجود دارد. در این مرحله در صورتی که قرینه‌ای در اثبات معنای مجازی وجود نداشته باشد، قاعده اصالة الحقیقة را جاری می‌کند.

نمونه‌ای دیگر در جایی است که یکی از ارکان جمله به طور غیرمعمول بر ارکان دیگر مقدم شده باشد. در این صورت، مفسران از قاعده «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر» استفاده می‌کنند. به عنوان مثال، در مورد آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (حمد / ۵) مفسران با استفاده از این قاعده ادبی - بلاغی می‌گویند: تقدیم مفعول در این آیه، مفید حصر است؛ یعنی «تنها خدا را می‌پرستیم و تنها از او استعانت می‌جوییم». این قاعده یکی از قواعد ادبیات عرب است که البته قاعده تفسیری نیز محسوب می‌شود.

به همین ترتیب اگر مفسر «اشتغال قرآن بر متشابهات» را به عنوان مبنا اتخاذ نماید در مرحله تجویز بر اصل «لزوم ارجاع متشابهات به محکومات» تکیه می‌نماید و در مرحله اجرا «متشابه را به محکم ارجاع می‌دهد» که این یک قاعده محسوب می‌شود.

نمونه‌هایی از مبانی، اصول و قواعد تفسیری مورد توجه مواجهه‌کنندگان با قرآن^۱

مرحله توصیف	مرحله تجویز	مرحله اجرا	
مبانی	اصول	قواعد	
۱	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم تطبیق آیات بر مصادیق عصری - لزوم توجه به دلالت‌های غیرمطابقی 	<ul style="list-style-type: none"> قواعد صحیح تطبیق (تطبیق بر مصادیق لفظ عام، استخراج پیام کلی از آیات و تطبیق بر مصادیق روز و ...) 	جاودانگی قرآن
۲	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم در نظر گرفتن سبب نزول و قرائن حالی و مقامی 	قواعد اسباب نزول	گفتاری بودن زبان قرآن
۳	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم در نظر گرفتن قواعد ادبیات عرب 	قواعد ادبیات عرب	نزول قرآن به زبان عربی مبین
۴	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم تفکیک معنای حقیقی از معنای مجازی 	<ul style="list-style-type: none"> - اصالة الحقیقه (در صورت عدم وجود قرینه بر معنای حقیقی یا مجازی) 	اشتمال قرآن بر مجاز
۵	<ul style="list-style-type: none"> - لزوم ارجاع متشابهات به محکمت 	ارجاع متشابه به محکم	اشتمال قرآن بر متشابهات

۱. موارد ذکر شده در جدول تنها برای آشنایی با برخی از مبانی یا اصولی است که توسط برخی از مواجهه‌کنندگان با این کتاب مقدس مورد توجه قرار گرفته است و این به معنای وجود اجماع بر پذیرش آن‌ها از سوی اندیشمندان قرآنی نمی‌باشد. بررسی تفصیلی هریک از مبانی، اصول و قواعد یادشده مجال دیگری می‌طلبد و از حوصله این مقاله خارج است.

۶	نزول قرآن به زبان قوم	- لزوم توجه به مفاهیم کلمات در زمان نزول	- استناد به اشعار عصر نزول
۷	حجیت ظواهر قرآن	- التزام به کشف معنای ظاهری	تأویل، تخصیص و تقييد آیه با دیگر آیات
۸	حجیت خبر واحد ثقه در تفسیر	- التزام به مراجعه به روایات ثقه در تفسیر	تأویل، تخصیص و تقييد آیه در صورت مخالفت ظاهر آیه با حدیث معتبر
۹	تناسب آیات و سوره	- التزام به نقش سیاق در برداشت از آیات	- انتخاب قرائت متناسب با سیاق - قبول احادیث متناسب با سیاق - رد احادیث نامتناسب با سیاق - ترجیح آرای متناسب با سیاق
۱۰	وجود نسخ در قرآن	- التزام به فحص در یافتن احکام منسوخه	قواعد نسخ: - ممنوعیت نسخ قرآن با خبر واحد - ممنوعیت نسخ قرآن با آیه غیر ناظر
۱۱	نزول قرآن به قرائت واحد	- لزوم تحقیق برای شناسایی قرائت رسول خدا ﷺ - لزوم تفسیر آیات طبق	- تفسیر آیات قرآن بر اساس قرائت رسول خدا ﷺ

	قرائت رسول خدا ﷺ		
۱۲	عرفی بودن زبان قرآن	- لزوم توجه به ویژگی‌های مخاطب - لزوم پرهیز از ذکر معانی فراعرفی	
۱۳	عدم استقلال دلالت‌های قرآنی	- التزام به استفاده از روایات در تفسیر	تأویل، تخصیص و تقييد آیه در صورت مخالفت ظاهر آیه با حدیث معتبر
۱۴	استقلال دلالت‌های قرآنی	- التزام به تفسیر قرآن به قرآن	تأویل، تخصیص و تقييد آیه با دیگر آیات
۱۵	نسبیت برداشت‌ها از قرآن	- تجویز دخالت پیش فرض‌های شخصی خواننده در برداشت از آیات - عدم التزام به قواعد علم تفسیر	
۱۶	عصری بودن فهم قرآن	- التزام به نقش عوامل زمانی و مکانی در برداشت از آیات - التزام گسترده به کشف مناطات احکام - التزام گسترده به تفسیر علمی قرآن - التزام به اصل مخاطب‌شناسی و در نظر	

	گرفتن ظرفیت مخاطبان - التزام به در نظر گرفتن نیازهای جامعه در تفسیر - (گاهی) عدم پایبندی به قواعد تفسیر		
۱۶	چند معنایی در تفسیر - التزام به کشف معانی باطنی در کنار معنای ظاهری - التزام به تطبیق آیات بر مصادیق باطنی - التزام به کشف ساختارهای چند وجهی آیات		

مکاتب تفسیری

در طبقه‌بندی تفاسیر قرآن و مفسران، عام‌ترین عنوان را می‌توان «مکاتب تفسیری» دانست. آنچه که سبب پیدایش یک مکتب تفسیری می‌شود، مبانی مفسران است. هر مکتب تفسیری مشتمل بر سامانه‌ای از مبانی تفسیری است که با مکتب‌های دیگر اجمالاً متفاوت است؛ به طور مثال، شیعه در تفسیر قرآن دارای مبانی خاص خود است؛ مانند حجیت قول اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر، عصمت پیامبران از گناه و خطا، در حالی که اهل سنت قول صحابه را در تفسیر حجت می‌دانند و مانند شیعه به عصمت پیامبران از هر گونه گناه و خطایی معتقد نیستند. طبیعی است که با توجه به تفاوت برخی از مبانی مهم شیعه و اهل سنت، تفسیر هر یک از آن‌ها از بسیاری از آیات، متفاوت از تفسیر دیگری است. بنابراین، می‌توان گفت که شیعه و اهل سنت دارای دو مکتب مختلف تفسیری هستند. البته تنها مذاهب فقهی و کلامی نیستند که داعیه‌دار مکاتب تفسیری هستند،

بلکه یک مکتب تفسیری می‌تواند به مذهبی خاص، یا به یک جغرافیای خاص یا یک فرهنگ خاص، و حتی یک شخص خاص نسبت داده شود؛ به عنوان مثال، محوریت عقل نظری در تفسیر قرآن و تقدم آن بر شرع (به عنوان نمونه بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۴/۲، تحشیه علامه طباطبایی)، عدم پذیرش حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۷۰) و استقلال قرآن از حدیث در دلالت بر معنا (همان، ۲۴) از مهم‌ترین مبانی تفسیری علامه طباطبایی است که او را از بسیاری دیگر از مفسران شیعه ممتاز می‌سازد. بنابراین، می‌توان گفت که علامه طباطبایی دارای یک مکتب تفسیری متمایز در میان مفسران شیعه است. همچنین اگر کسی نظرش در چگونگی تفسیر قرآن بر آن باشد که قرآن تنها با روایات معصومان علیهم‌السلام یا روایات و آثار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و صحابه آن حضرت قابل تفسیر است و فقط به معنایی که در روایات و آثار بیان شده است می‌توان اعتماد کرد، این مبنا در تفسیر قرآن به پدیدار شدن مکتبی در تفسیر با عنوان «مکتب نقل‌گروی در تفسیر» می‌انجامد (بنگرید به: بابایی، ۱۳۹۴: ۹/۱). همچنین می‌توان به «مکتب ظاهرگرایی در تفسیر» اشاره کرد. ظاهرگرایی به گروهی اطلاق می‌شود که در کنار توجه به لایه رویین از معنای متن که به طور عمده بر معنای سطحی واژگان تکیه دارد، به دو نکته توجه کمتری نشان می‌دهند؛ یکی آرایه‌های بلاغی و دیگری استلزامات عقلی. به این ترتیب ردّ تأویل‌های متکی بر عقل فلسفی و نیز ردّ تأویل‌های متکی بر کشف و شهود عرفانی، مرز مشترک همه ظاهرگرایان است. در واقع ظاهرگرایان بیشترین جبهه مبارزه را با عقل‌گرایان دارند؛ یکی جبهه مجاز و دیگری جبهه تقدم حکم عقل بر ظواهر شرع (برای اطلاع از آرای ابن حزم ظاهری بنگرید به: ابوزهرة، ۱۹۷۸: ۱۷۸).

یادآوری این نکته لازم است که دو مکتب نقل‌گروی و ظاهرگروی مستلزم یکدیگر نیستند؛ زیرا نقل‌گرایان گاهی روایاتی را در تفسیر می‌پذیرند که بیانگر معنایی غیر ظاهری، بلکه رمزی و باطنی است (برای اطلاع از نمونه‌روایی بنگرید به: کلینی، ۱۳۶۲: ۵۰/۱) که طعام به علم تفسیر شده است؛ هر چند می‌توان گفت هر دو در یک چیز با هم اشتراک دارند و آن مخالفت با محوریت مستقلات عقلی در تفسیر قرآن است. به همین ترتیب

آن گونه که برخی پنداشته‌اند (به عنوان نمونه بنگرید به: نجارزادگان، ۱۳۸۷: ۲۱۷)، صرف پذیرش ذوبطون بودن آیات قرآن که دارای مستند روایی است، باطن‌گرایی نامیده نمی‌شود، بلکه باطن‌گرایی مکتبی است که در آن بیشتر بر کشف و شهودات عرفانی تکیه می‌شود و از تداعی معانی تا تأویلات متکی بر شهودات باطنی و گاه غیر مرتبط با ظاهر را شامل می‌شود.

مکاتب تفسیری، اصلی‌ترین عنوان برای تقسیم‌بندی گونه‌های مختلف از تفاسیر قرآن است. در ذیل هریک از مکتب‌های تفسیری، روش‌ها، رویکردها و سبک‌های تفسیری پدید آمده است که در ادامه مقاله به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

روش‌های تفسیری

آن گونه که توضیح آن گذشت، مبانی تفسیر را باید در مرحله توصیف؛ اصول را در مرحله تجویز و قواعد را در مرحله اجرا و عمل جستجو نمود. از آنجا که شناخت روش مفسران در تفسیر آیات قرآن مربوط به مرحله اجراست، باید گفت مراد از روش تفسیری، چگونگی شناخت معنا و کشف مقصود قرآن با استفاده از قواعد و منابع مربوط در مقام گردآوری و داوری است^۱؛ چراکه تنها قواعد و منابع تفسیرند که در مرحله اجرا راهگشایند. با این وصیف، روش‌های تفسیری مفسران هم با استناد به منابع قابل بررسی است و هم با استناد به قواعدی که بر آن قواعد تکیه نموده‌اند و از این رو تعاریفی که روش تفسیری را تنها شیوه اتخاذ منابع در تفسیر معرفی نموده‌اند، تعریفی ناقص به نظر می‌رسند (به عنوان نمونه بنگرید به: شاکر، ۱۳۸۲: ۴۶).

به این ترتیب اگر روش را فرایند استناد به منابع و قواعد در تفسیر بدانیم، باید گفت استناد به منابع خود در دو قالب قابل جستجوست: یکی در قالب تطبیق و دیگری در

۱. تعریف سعیدی روشن از روش تفسیری نزدیک به تعریف یادشده است: روش تفسیر قرآن را می‌توان چگونگی شناخت معنا و کشف مقصود قرآن با استفاده از ابزارها و منابع مربوط تعریف نمود (بنگرید به: اسعدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۱).

قالب تبیین. به این ترتیب زمانی که آیات قرآن بر علوم جدید تطبیق داده می‌شود، روش تفسیر علمی به وجود می‌آید و زمانی که آیات قرآن بر آرای فلسفی تطبیق داده می‌شود، روش فلسفی و زمانی که بر آراء و نظریات عرفانی تطبیق داده می‌شود، روش عرفانی است و این بدین معناست که وقتی مفسر، آیات قرآن را بر نظریات علمی یا فلسفی یا عرفانی منطبق می‌نماید در حقیقت از علم یا فلسفه یا عرفان به عنوان منبع بهره‌جسته است.

صورت دوم زمانی است که مفسر از منابع در قالب تبیین آیات بهره می‌برد و روش‌های تفسیری عقلی، اجتهادی، روایی و قرآن به قرآن به وجود می‌آید. روش تفسیر عقلی زمانی است که مفسر در تفسیر آیات از تعقل و تدبر استفاده می‌کند. روش تفسیر اجتهادی زمانی است که مفسر در استفاده از منابع تفسیر بر عقل به مثابه مصباح تکیه می‌کند. با این وصف، روش تفسیر اجتهادی غیر از روش تفسیر عقلی است؛ چرا که ممکن است در یک مکتب خاص با روش تفسیری اجتهادی اساساً عقل به مثابه منبع، حجت نباشد. بدیهی است استفاده از دیگر آیات قرآن در تفسیر آیات قرآن، روش تفسیر قرآن به قرآن است و زمانی که مفسر تنها بر نقل روایات در فهم آیه بسنده می‌کند و اجتهادی در تفسیرش صورت نمی‌گیرد، روش او روش روایی خواهد بود.

در ادامه به توضیح مختصری در مورد هریک از مهم‌ترین روش‌های تفسیری به همراه ذکر مثال پرداخته می‌شود.

۱. روش تفسیر روایی

بی‌شک روایات یکی از مهم‌ترین منابع در دریافت معارف دین به‌ویژه تفسیر قرآن به شمار می‌روند. در آیه شریفه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۴۴)، تصریحی است به نیاز مسلمانان به وحی بیانی در کنار وحی قرآنی. هر چند مراجعه به روایات در تفسیر قرآن امری ضرور است، سؤال اینجاست که آیا می‌توان تفسیر قرآن را منحصر در روایات دانست؟ برخی در این مورد راه افراط و عده‌ای راه تفریط را پیموده‌اند.

به طور کلی می‌توان این دیدگاه‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد: دسته اول دیدگاه اخباریان است که شکل افراطی آن در قالب عدم حجیت ظواهر قرآن و شکل معتدل‌تر آن در قالب نامعتبر بودن دیگر روش‌های تفسیری در عین حجیت ظواهر قرآن مطرح شده است. دسته دوم دیدگاه کسانی است که معتقدند قرآن در دلالت خود مستقل بوده و از این رو در تفسیر قرآن هیچ نیازی به روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود ندارد. این دیدگاه نیز با اختلاف مراتب از شعار «حسبنا کتاب الله» تا دلالت استقلالی آیات، طیف‌های مختلفی را شامل می‌شود. دسته سوم بر این عقیده‌اند که انحصار تفسیر قرآن در یکی از منابع صحیح نیست، بلکه در فهم قرآن می‌توان از هر یک از منابع استفاده کرد و البته روایات هم به عنوان یک منبع مهم و معتبر برای تفسیر مورد استنادند. اما دسته چهارم که دیدگاه معتدل‌تر و جامع‌تری است، ضمن تأیید اعتبار هر یک از منابع معتبر در تفسیر قرآن، پیرو تفسیر جامع است؛ یعنی در عین جواز مراجعه به هر یک از منابع معتبر، مراجعه به روایات را در تفسیر ضرور و واجب دانسته، عدول از تفسیر مفسران برگزیده را جایز نمی‌داند. با این حال، روش تفسیر روایی زمانی است که مفسر جدای از دیدگاه‌های چهارگانه یادشده، در تفسیر آیات تنها از روایات استفاده کند و هیچ‌گونه اجتهادی در تفسیر صورت نگیرد؛ چراکه در صورت وقوع اجتهاد در استناد به منابع، تفسیر را از حیث روش در زمره تفاسیر اجتهادی قرار می‌دهد.

۲. روش تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن که خود از جمله تفاسیر اجتهادی است، زمانی است که مفسر در تفسیر آیات از دیگر آیات هم محتوا بهره‌گیری نماید. طرف‌داران این روش تفسیری معتقدند که بهترین روشی که می‌توان قرآن را تفسیر کرد، روش تفسیر قرآن به قرآن است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۶۱). از نظر علامه طباطبایی که یکی از طرف‌داران سرسخت تفسیر قرآن به قرآن در قرن حاضر است، روش تفسیر علمی و روش فلسفی از نوع تطبیق بوده و به دلیل منجر شدن به تفسیر به رأی، غیر قابل توصیه بوده و شیوه تفسیر روایی هم با محدودیت

روبه روست (همان، ۱۳۷۵: ۶۱-۶۲؛ همو، ۱۴۱۷: ۸/۱). بدرالدین زرکشی می‌گوید: «برخی گفته‌اند: بهترین تفسیر آن است که قرآن به وسیله قرآن تفسیر شود؛ زیرا این کتاب الهی هر جا به اجمال سخن گفته است، جای دیگر به تفصیل آن پرداخته و جایی که به اختصار بیان کرده است، جای دیگر به شرح و بسط آن پرداخته است. آری اگر تفسیر قرآن در خود قرآن یافت نشد به سراغ سنت می‌رویم؛ چراکه سنت شرح‌دهنده قرآن و روشن‌کننده آن است» (زرکشی، بی‌تا: ۲/۳۱۵).

۳. روش تفسیر عقلی و روش تفسیر فلسفی

همان‌گونه که گفته شد، اگر روش تفسیری را فرایند استفاده از منابع و قواعد لازم در تفسیر بدانیم، استفاده از منابع هم می‌تواند در قالب تبیین آیات صورت گیرد و هم در قالب تطبیق آیات. زمانی که از مقدمات عقلی (برهانی) در تفسیر آیات مدد جسته می‌شود، روش تفسیر عقلی به وجود می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۷۰/۱)؛ اما زمانی که مفسر آیات قرآن را بر مبانی و نظریات فلسفی تطبیق می‌دهد، روش فلسفی نامیده می‌شود. نمونه‌های فراوانی از تطبیقات فلسفی را می‌توان در آثار فیلسوفانی همچون ابن سینا، سهروردی، ابن رشد، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا جستجو کرد. تفسیر واژه «یمین» در آیه ۶۷ سوره زمر ﴿... وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ به جوهر وحدانی و مجرد از ماده که همان عقل اول یا معلول اول است (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱۴۷/۳) و تفسیر واژه «اعتبار» در آیه ۲ سوره حشر ﴿فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ به استنباط مجهول از معلوم؛ یعنی همان قیاس فلسفی (ابن رشد، ۱۹۶۹: ۱۱۹) از این قبیل‌اند.

شایان ذکر است که در میان اندیشمندان قرآنی گاهی از روش عقلی با عنوان روش اجتهادی نام برده شده (معرفت، ۱۴۱۹: ۳۴۹/۲) و گاه نیز ذیل عنوان یکی از اقسام تفسیر به رأی قرار داده شده (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۵۶/۱) که آن را از اقسام تفسیر به رأی ممدوح دانسته است) و گاه با تفسیر فلسفی یکسان انگاشته شده است.

۴. روش تفسیر اجتهادی

تفسیر اجتهادی تفسیری است که مفسر در استفاده از منابع (قرآن و روایات و...) از عقل به مثابه مصباح بهره برده باشد. به تعبیر دیگر، اگر تلاش مفسر در کشف و شناخت معانی آیات قرآن در استناد به قواعد و منابع شناخت قرآن (مثل لغت، سبب نزول، روایت، قرائن درونی و بیرونی) بر تجزیه و تحلیل منطقی و درگیری اندیشه مفسر و تفکر روشمند و تدبیر و استوار بود، چنین روشی را می‌توان روش اجتهادی نامید. برخی مفسران تفاسیر اجتهادی را روشی در کنار دیگر روش‌ها نمی‌دانند، بلکه این گونه تفاسیر مجتهدانه را جزء تفسیر به مآثور (تفاسیر روایی) به شمار می‌آورند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۰). نویسنده تفسیر تسنیم می‌گوید: «گاهی تفسیر با تطفن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد؛ به این شکل که عقل فرزانه و تیزبین معنای آیه را از جمع‌بندی آیات و روایات در می‌یابد. در این قسم، عقل نقش مصباح دارد و نه بیش از آن. چنین تفسیر مجتهدانه چون از منابع نقلی محقق می‌شود، جزء تفاسیر به مآثور محسوب می‌گردد نه تفسیر عقلی» (همان‌جا).

۵. روش تفسیر علمی

روش تفسیر علمی همان تطبیق آیات قرآن کریم بر علم روز است؛ به عنوان مثال در آیه شریفه ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انبیاء/۳۰) درباره این عبارت که «آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بود، ما آن دو را از هم گشودیم»، قدیمی‌ها می‌گفتند: معنای پیوسته بودن آن است که آسمان نمی‌بارید، ولی پس از آنکه ابرها پدید آمدند، آسمان باز می‌شود و شروع به باریدن می‌کند؛ گویی درهای آسمان به روی زمین باز شده است. این در حالی است که برخی از دانشمندان با استفاده از علم امروز آیه را بر نظریه انفجار بزرگ (مه بانگ) تطبیق می‌کنند. امروزه تقریباً اغلب دانشمندان فیزیک کیهانی معتقدند که نظریه مه بانگ (Big Bang) از حد تئوری بیرون آمده و در زمره مسلمات است.

برخی مفسران آیه **﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾** (ذاریات / ۴۷) را مؤید نظریه یادشده دانسته‌اند. ریشه‌های این نوع روش را می‌توان در صدر اسلام جستجو کرد؛ چنان‌که امیرمؤمنان **عَلَيْهِ السَّلَام** در مطالب تفسیری خود بدین نکته اشاره کرده‌اند؛ از جمله اشاره به کروییت زمین ذیل آیه **﴿فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾** (معارج / ۴۰) (بنگرید به: صدوق، ۱۴۰۳: ۱۴۲).

مفسران درباره تفسیر علمی دیدگاه‌های مختلفی دارند. برخی منکر تفسیر علمی قرآن‌اند. موافقان تفسیر علمی قرآن هم دو گروه‌اند. یک دسته علم‌زدگان که براین باورند قرآن کریم دربردارنده تمام علوم است و دسته دوم موافقان معتدل که معتقدند گوینده قرآن کریم آگاه به تمام اسرار هستی و تمام علوم است، اما در کلام خود به قدر ضرورت تنها به برخی از مطالب علمی اشاره کرده است. استاد مطهری می‌گوید: «در کتاب آسمانی هیچ مطلب اجتماعی یا تاریخی با زبان معمول جامعه‌شناسی یا فلسفه تاریخ طرح نشده است؛ همچنان‌که هیچ مطلب دیگر اخلاقی، فقهی، فلسفی و غیره با زبان معمول و در لفافه اصطلاحات رایج و تقسیم‌بندی‌های مرسوم بیان نشده است؛ در عین حال مسائل زیادی از آن علوم کاملاً قابل استنباط و استخراج است» (مطهری، بی‌تا: ۸).

به هر حال اشارات علمی، مقصود ذاتی و هدف اصلی صاحب سخن نبوده است و از این رو هیچ‌گاه در این‌گونه اشارات درنگ نشده است؛ زیرا هدف اصلی، ارائه رهنمودهای هدایتی و تربیتی دینی و معنوی است و تنها برخی به این رموز و اشارات گذرا که در بستر زمان دلیل اعجاز قرآن است، پی می‌برند (معرفت، ۱۳۷۸: ۳۶۳).

۶. روش تفسیر عرفانی

روش تفسیر عرفانی زمانی است که مرادمان از عرفان، عرفان نظری باشد. عرفان عملی همان علم سیر و سلوک است، درحالی‌که عرفان نظری تصویری است که عارف می‌کوشد با تکیه بر کشف و شهودات باطنی از جهان و انسان ارائه دهد و در حقیقت حاصل تجربه‌های عرفانی خود را در قالب بحث و استدلال مطرح کند (یثربی، ۱۳۸۴: ۲۰). با این

وصف، روش تفسیر عرفانی، انطباق آیات قرآن بر نظریات عرفانی و شهودات باطنی است. طرف‌داران این روش معتقدند که اصل معنای قرآن در باطن آن خوابیده است و افراد ظاهربین که حقایق را درک نمی‌کنند، از دریافت معانی باطنی محروم‌اند. این نوع تفسیر که باطنی نیز نامیده شده، مورد توجه صوفیه و باطنیه است. برخی ریشه این اندیشه‌ها را در فلسفه یونان دانسته‌اند که با ترجمه شدن مکتب‌های عرفانی و فلسفی یونان به زبان عربی در قرن دوم و سوم هجری در میان مسلمانان رواج یافته است (درودی، ۱۳۶۲: ۷۷).

محمی‌الدین عربی که می‌توان او را بنیان‌گذار عرفان نظری در جهان اسلام نامید، به هنگام تفسیر آیه **«اتَّقُوا رَبَّكُمْ»** بر خلاف تفسیر رایج "تقوا" در بیم از خداوند، واژه «اتقوا» را به معنای حفظ و صیانت و آیه را دستور به محافظ قرار دادن ظاهر برای حق (خداوند) و محافظ قرار دادن باطن (یعنی پروردگار) برای خود دانسته است (ابن عربی، ۱۳۶۶: ۵۶) که مبتنی بر همان نظریه وحدت وجود عرفانی است.

یادآوری این نکته ضرور است که کشف معانی باطنی آیات که کاملاً ضابطه‌مند و قانونی است و با حفظ رابطه زبان شناختی میان ظاهر و باطن قابل دستیابی است و ریشه در روایات پیامبر اکرم **ﷺ** و اهل بیت **علیهم‌السلام** دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۳۱)^۱، تفسیر عرفانی محسوب نمی‌شود؛ چراکه این گونه تطبیقات یا از طریق تدبیر در آیات قرآن امکان‌پذیر است و یا از طریق مراجعه به روایات که در صورت اول، روش تفسیر عقلی و در صورت دوم، روش تفسیر روایی^۲ را رقم زده است؛ حال آنکه مراد از تفسیر عرفانی تطبیق آیات قرآن بر نظریات عرفانی است. گفتنی است آن دسته از تفاسیر عرفانی هم که از نوع تداعی معانی هستند و منبع آن‌ها نیز کشف و شهود عرفانی است در شمار تفاسیر با روش

۱. در روایت منقول از پیامبر **ﷺ** است که فرمود: **«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً وَبَطْنَهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»**؛ همانا قرآن ظاهری و باطنی دارد و باطنش هم باطنی دارد تا هفت بطن (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۵۹).
۲. نمونه آن تفسیر «طعام» در آیه ۲۴ سوره عبس **«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»** به «علم» توسط امام باقر **علیه‌السلام** است؛ آنگاه که سؤال‌کننده از تفسیر طعام می‌پرسد و امام **علیه‌السلام** در پاسخ می‌فرماید: **«عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»** (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۵۰).

عرفانی محسوب می‌شوند.

اما در صورتی که مراد از عرفان در تفسیر عرفانی، عرفان عملی باشد، چنین تفسیری از آنجا که به دنبال کشف ظرافت‌های سیر و سلوکی آیات و به گونه‌ای تأیید سبک زندگی عارفانه است، می‌تواند در زمره رویکردها یا گرایش‌های تفسیری قرار گیرد؛ هر چند ممکن است برای آن نمونه‌ای عینی آن‌هم به صورت رویکردی غالبی در میان تفاسیر موجود، یافت نگردد.

گرایش‌های تفسیری

دغدغه‌ها و تخصص‌هایی که مفسر دارد و یا نیاز خاصی که در مخاطبان خود احساس می‌کند، گاه مفسر را به سمت و سویی سوق می‌دهد که به کشف نوع خاصی از معارف قرآن اهتمام ورزد و در حقیقت جهت‌گیری خاصی را در تفسیرش اتخاذ نماید. این جهت‌گیری‌ها همان گرایش‌ها یا رویکردهای تفسیری هستند؛ به عنوان مثال مفسری که تخصصش روان‌شناسی است وقتی تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا ظرافت‌های روان‌شناسانه‌ای از معارف قرآن را کشف نماید و به عنوان مبنایی در حل مشکلات انسان از آن کمک گیرد، تفسیرش رویکرد روان‌شناسانه دارد. مفسری هم که دغدغه‌اش مشکل اجتماع و ناهنجاری‌های اجتماعی است یا احساس می‌کند مخاطبانش از اخلاق اجتماعی فاصله گرفته‌اند و تمام هم و غمّش کشف معارفی است که نیاز جامعه روز را پاسخگو باشد، تفسیر او رویکرد یا گرایش اجتماعی پیدا می‌کند.

حال که مفهوم رویکرد مشخص شد، تفاوت میان رویکرد و روش واضح است. روش تفسیری فرایند استفاده از منابع و قواعد در تفسیر است، در حالی که گرایش تفسیری با نوع منبع یا قاعده‌ای که مفسر از آن در تفسیر بهره می‌گیرد، هیچ ارتباطی ندارد؛ بلکه تنها حکایتگر نوع معارفی است که مفسر به کشف و استخراج آن‌ها از قرآن اهتمام نموده است. این نوع معارف می‌تواند معارف کلامی، اجتماعی، اخلاقی و... باشد. در اینجا هیچ فرقی ندارد که کشف چنین معارفی با روش قرآن به قرآن باشد یا روش روایی و یا اجتهادی و نیز

فرقی ندارد که مفسر پیرو مکتب کلامی شیعه باشد و یا اعتزال و یا اشعری‌گری.

در پاسخ به این سؤال که اگر مفسری به کشف ظرافت‌های علمی قرآن اقدام نماید، در این صورت باید از آن به گرایش علمی تعبیر نمود؛ پس چرا در اینجا تنها از روش علمی یاد شد نه گرایش؛ باید گفت: قرآن کتاب هدایت و تربیت است نه کتاب علم؛ هر چند ممکن است به تناسب نقش هدایتی و تربیت‌بخشی، ظرافتی علمی را هم در برداشته باشد. از این رو قرآن به طور مستقیم به تبیین مسائل علم تجربی یا طرح مبانی آن نپرداخته است و در بیشتر موارد تفاسیر علمی قرآن، تطبیق آیات قرآن بر علوم روز محسوب می‌شوند. این در حالی است که در مورد تفاسیر اجتماعی یا تربیتی و یا روان‌شناسانه بر عکس آن است؛ چراکه قرآن کریم کتاب هدایت و تربیت است و بسیاری از اصول تربیتی و روان‌شناسانه و شیوه‌های رفتارهای اجتماعی از آن قابل استخراج است و از این رو مفسران به راحتی می‌توانند به کشف این‌گونه معارف از قرآن اهتمام ورزند.

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود اینکه مگر استخراج معانی باطنی از آیات همان تفسیر عرفانی نیست؟ پس چرا در اینجا از روش عرفانی یاد شد نه از گرایش عرفانی؟ در پاسخ باید گفت: همان‌گونه که پیش‌تر در توضیح روش تفسیر عرفانی توضیح داده شد، کشف معانی باطنی آیات یا از طریق تدبر عقلی در آیات قرآن امکان‌پذیر است و یا از طریق مراجعه به روایات که در صورت اول، روش تفسیر عقلی و در صورت دوم، روش تفسیر روایی را رقم زده است. اما مراد از تفسیر عرفانی تطبیق آیات قرآن بر نظریات عرفانی است. آن نوع از تفاسیر عرفانی که از نوع تداعی معانی هستند و منبع آن‌ها کشف و شهود عرفانی است هم از آنجا که در صدد کشف معارف خاصی از قرآن نیستند، روش تفسیری نام دارند.

افزون بر اینکه تفسیر، روش‌ها و رویکردهای مختلفی دارد، می‌تواند سبک‌های بیانی متفاوتی نیز داشته باشد که این غیر از اصطلاح سبک‌ها یا روش‌ها یا رویکردها و یا گرایش‌های تفسیری است که جملگی بیانگر مفهوم واحدی هستند. به طور مثال ممکن است کسی تفسیر خود را به صورت منظوم درآورد؛ چنان‌که همه تفسیر صفی‌علیشاه به

صورت شعر است. در ادامه به تعریف برخی از گرایش‌های تفسیری به همراه ذکر مثال پرداخته می‌شود.

۱. گرایش ادبی

گرایش ادبی در حقیقت یکی از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن را بررسی می‌کند و به کشف ظرافت‌های ادبی قرآن می‌پردازد. این گرایش که از آن به گرایش بیانی نیز یاد می‌شود از دو جهت قابل بررسی است: یکی جنبه معنوی؛ یعنی همان تأثیری که قرآن بر قلوب دارد و دیگری جنبه ظاهری است؛ یعنی زیبایی‌هایی که در الفاظ و ترکیبات قرآن نهفته است. هر چند این گرایش تفسیری در قرن اخیر گسترش یافته است؛ اما آغاز آن را می‌توان در عصر نزول جستجو نمود. جبیر بن مطعم وقتی از زبان مبارک رسول خدا ﷺ آیه «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور/۳۵) را شنید به تأثیر شگرف قرآن بر روح خود اعتراف کرد و گفت: «کاد قلبی أن یطیر؛ نزدیک بود قلبم پرواز کند.» و در همان لحظه ایمان آورد (فهد الرومی، ۱۴۰۷: ۳/۸۶۹). از پیامبر خدا ﷺ نیز نقل شده است که در تفسیر آیه شریفه «كُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ» (بقره/۱۸۷) فرمود: «المراد بياض النهار وسواد الليل»؛ مراد سفیدی روز و سیاهی شب است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۴۰۹). در اینجا به معنای مجازی آیه اشاره شده است.

گفتنی است گرایش ادبی که با مبانی خاصی در تفسیر همراه شده است، به پیدایش مکتب تفسیری جدیدی نیز انجامیده که از آن به مکتب ادبی معاصر یاد می‌شود. بنیان‌گذاران این مکتب تفسیری را امین الخولی و شاگردان او می‌دانند (بنگرید به: خولی، ۱۹۳۳).

۲. گرایش کلامی

یکی از گسترده‌ترین مباحث قرآن بحث‌های اعتقادی است. قرآن کریم از یک سو به اثبات عقاید اسلامی و از سوی دیگر به ابطال افکار مادیگری، بت پرستی و عقاید تحریف شده مسیحیت و یهودیت پرداخته است. امت اسلامی با گذشت اندک زمانی به

فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی با افکار و اندیشه‌های خاص تقسیم شد و دانشمندی نیز در میان خود پرورش داد. این فرقه‌ها در بسیاری از عقاید همچون امامت و صفات پروردگار اختلاف کردند و این اختلافات به مرور زمان به بحث مستقلی به نام علم کلام تبدیل گردید. طرف‌داران هر گروه و فرقه برای اثبات عقاید خود به کشف معارف کلامی قرآن اهتمام نموده‌اند و تفاسیری نیز با این رویکرد نگاشته شده است. گفتنی است که چه بسا مفسری در تفسیرش رویکرد کلامی را با ابزارها و روش‌های مختلفی دنبال نماید؛ مثلاً در استخراج بخشی از معارف عقیدتی قرآن از روش روایی یا قرآن به قرآن و یا عقلی بهره‌گیرد. به این ترتیب شاخه‌های معتزلی، اشعری، سلفی و شیعی در تفسیر را می‌توان در زمره تفاسیر با گرایش کلامی به شمار آورد، هر چند می‌توانند از نظر روشی از زیرشاخه‌های تفاسیر عقلی یا نقلی محسوب شوند.

به عنوان نمونه تفسیر الکشاف زمخشری از نمونه‌های بارز تفاسیر معتزلی است که در قرن ششم هجری بر پایه اندیشه‌های کلامی اعتزالی نگاشته شده و نقد دیدگاه‌های تفسیری جریان‌های کلامی رقیب و به خصوص جریان ظاهرگرا را تعقیب کرده است. نمونه آن حمل آیه اخذ میثاق: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا» (اعراف/۱۷۲) بر تمثیل است (زمخشری، بی‌تا: ۳۵۹/۱) که دقیقاً نقطه مقابل تفسیر ظاهری است که در چهارچوب فکراعتزالی، محال دیده شده است.

۳. گرایش اجتماعی

یکی از رویکردهایی که در قرون اخیر گسترش یافته، تفسیر با رویکرد اجتماعی است. در این رویکرد به نیازهای اجتماعی توجه شده و مفسر بر اساس یافته‌هایی از قرآن به حل مشکلات یا تبیین مباحث مورد نیاز جامعه می‌پردازد. از ویژگی‌های این تفاسیر این است که می‌کوشد دیدگاه‌های معقولی را در میان مردم رواج دهد و خود را از مسائل خرافی، اوهام و افکار دور از ذهن مردم دور کند و ثابت کند که قرآن برای هر زمانی کارساز و راهگشای سعادت

است. از این رو باید گفت عقل‌گرایی در بُعد مبانی و دغدغه نسبت به مسائل کلان اجتماعی در بُعد گرایش تفسیری، وجه ممیز این گونه تفاسیر با دیگر تفاسیر است (اسعدی، ۱۳۹۲: ۲/۴۲۱). معمولاً مفسرانی در این گرایش قدم می‌گذارند که نسبت به سنت‌های موجود تحول‌گرا باشند. از حوزه مفسران سنی می‌توان محمد مصطفی المرآغی و محمد رشید رضا و از حوزه مفسران شیعی می‌توان سید اسد الله خرقانی و سید محمود طالقانی را نام برد که تعلق خاطر آن‌ها به این گرایش تفسیری در آثارشان مشهود است.

۴. گرایش عرفانی

پیش‌تر اشاره شد زمانی که از تفسیر عرفانی سخن می‌گوییم، باید دید که دقیقاً چه چیزی را در نظر داریم. آیا عبارت تفسیر عرفانی ترکیبی است در کنار دیگر روش‌های تفسیری همچون تفسیر روایی؟ یا اینکه مانند تفسیر اخلاقی یک رویکرد شمرده می‌شود؟ باید گفت همه چیز وابسته به این است که چه تعریفی از عرفان داشته باشیم و به تعبیر دیگر، مرادمان عرفان نظری است یا عرفان عملی. در این میان، اگر عرفان و تصوف را سبک خاصی از زندگی بدانیم که گروه خاصی برگزیده‌اند؛ در این صورت ارتباطش با قرآن در حد تأیید آن شیوه خاص از زندگی (و به تعبیر عرفا سیرو سلوک) خواهد بود که گرایشی تفسیری قلمداد می‌شود و به این معنا عارف از آیات قرآن برای تأیید آن شیوه از زندگی استفاده می‌کند؛ مثلاً از آنجا که او این‌گونه می‌اندیشد که انسان همواره باید به یاد خدا باشد و توجهی به دنیا نداشته باشد، آیتی که در آن‌ها اشاره‌ای به دنیاگریزی وجود دارد یا از آن‌ها چنین معنایی قابل برداشت است، در کانون توجه او قرار می‌گیرد. این رویکرد (گرایش) در تفسیر، درست مانند آن است که کسی ابعاد روان‌شناختی و یا جامعه‌شناختی قرآن را مورد توجه قرار دهد (شاکر، ۱۳۹۰: ۱/۲۹۹-۳۰۰)؛ هر چند نمونه خارجی برای آن با چنین رویکرد غالبی، ممکن است در میان تفاسیر موجود یافت نگردد.

نتیجه‌گیری

۱. تفسیر پژوهی یکی از دغدغه‌های اندیشمندان قرآنی دهه‌های اخیر بوده است که

لازمه آن تعریف اصطلاحاتی مانند مبانی، روش‌ها، گرایش‌ها، اصول و قواعد تفسیر و شفاف‌سازی مرز میان آن‌هاست. جدای از مبانی تفسیر به نظر می‌رسد مرزبندی دقیقی در تعریف دیگر اصطلاحات ذکر شده از سوی قرآن پژوهان رعایت نشده است و از این رو در به دست دادن تعریفی جامع و مانع از این اصطلاحات توفیقی به دست نیامده است. طی بررسی مصادیق هریک از اصطلاحات و مقایسه هریک، نتایج جدیدی حاصل گردید.

۲. اصول تفسیر مجموعه‌ای از بایدهای کلی است که پس از اتخاذ مبناي خاص از سوی مفسر لازم‌الاتباع است. در تفاوت میان مبانی و اصول باید گفت جایگاه مبانی در مرحله توصیف است، در حالی که جایگاه اصول در مرحله تجویز قرار دارد.

۳. در مرحله اجرای بایدهای کلی یا همان اصول تفسیر، قواعدی پیش روی مفسر قرار دارد که قابل تطبیق بر موارد جزئی است و راه را برای مفسر معین یا مرجح می‌سازد. گفتنی است بخش وسیعی از قواعد تفسیر همان قواعد ادبیات عرب است.

۴. مراد از روش تفسیری، چگونگی شناخت معنا و کشف مقصود قرآن با استفاده از قواعد و منابع مربوط در مقام گردآوری و داوری است. با این وصف، روش‌های تفسیری مفسران، هم با استناد به منابع قابل بررسی است و هم با استناد به قواعدی که بر آن قواعد تکیه نموده‌اند.

۵. دغدغه‌ها و تخصص‌هایی که مفسر دارد یا نیاز خاصی که در مخاطبان خود احساس می‌کند، مفسر را به سمت و سویی سوق می‌دهد که به کشف نوع خاصی از معارف قرآن اهتمام ورزد و در حقیقت جهت‌گیری خاصی را در تفسیرش اتخاذ نماید. این جهت‌گیری‌ها همان گرایش‌ها یا رویکردهای تفسیری هستند.

۶. منظور از مکتب تفسیری، مجموعه مبانی است که به روش تفسیری خاصی می‌انجامد. یک مکتب تفسیری می‌تواند به مذهبی خاص، یا به یک جغرافیای خاص یا یک فرهنگ خاص، و حتی یک شخص خاص نسبت داده شود. به این ترتیب ظاهرگرایان، باطن‌گرایان، عقل‌گرایان و نقل‌گرایان هریک مکتب تفسیری خاص خود را دارند.

منابع

۳۴. ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳ق.
۳۵. ابن تیمیه، تقی الدین احمد، *الایمان*، المکتب الاسلامی، عمان - اردن، ۱۹۹۶م.
۳۶. ابن تیمیه، تقی الدین احمد، *مجموع الفتاوی*، دار الوفاء، بیروت، ۲۰۰۵م.
۳۷. ابن رشد، *تهافت التهافت*، دار المعارف، مصر، ۱۹۶۹م.
۳۸. ابن عربی، محی الدین، *فصوص الحکم*، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۶ش.
۳۹. ابوزهره، محمد، *ابن حزم حیاته و عصره*، دار الفکر العربی، قاهره، ۱۹۷۸م.
۴۰. اسعدی و همکاران، *آسیب شناسی جریان های تفسیری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ش.
۴۱. بابایی، علی اکبر و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۷۹ش.
۴۲. بابایی، علی اکبر، *بررسی مکاتب و روش های تفسیری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱ش.
۴۳. بابایی، علی اکبر، *قواعد تفسیر قرآن*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۴ش.
۴۴. بنت الشاطی، *التفسیر البیانی للقرآن الکریم*، دار المعارف، مصر، بی تا.
۴۵. پاکتچی، احمد، «مقاله تفسیر»، در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش.
۴۶. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ش.
۴۷. خولی، امین، *تفسیر*، دار المعرفه، بیروت، ۱۹۳۳م.
۴۸. درودی، موسی، *نخستین مفسران پارسی*، انتشارات نور فاطمه علیها السلام، تهران، ۱۳۶۲ش.
۴۹. ذهبی، محمد حسین، *التفسیر و المفسرون*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۶ش.
۵۰. رجبی و دیگران، *روش شناسی تفسیر قرآن*، الهادی، تهران، ۱۳۷۹ش.
۵۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، *منطق تفسیر قرآن*، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۸۷ش.
۵۲. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
۵۳. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، نشر ادب حوزه، قم، بی تا.
۵۴. السبت، خالد بن عثمان، *قواعد التفسیر جمعاً و دراسة*، دار ابن عفان، عربستان سعودی، ۱۴۱۷ق.
۵۵. سهروردی، شهاب الدین یحیی، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ش.
۵۶. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۵۷. شاکر، محمد کاظم، «ترمینولوژی مبانی و روش های تفسیر قرآن»، *مجله مقالات و بررسی ها*، دفتر ۷۲، دانشکده هیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ش.

۵۸. شاکر، محمدکاظم، *جریان صوفی عرفانی (مجموعه «آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری»*، ج ۱)، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ ش.
۵۹. شاکر، محمدکاظم، *مبانی و روش‌های تفسیری*، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ۱۳۸۲ ش.
۶۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*. دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۶۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *شیعه در اسلام*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ ش.
۶۲. طباطبایی، سید محمد حسین، *قرآن در اسلام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۶۳. العک، خالد عبدالرحمن، *اصول و مبانی تفسیر قرآن کریم*، ترجمه حسینعلی ترکمانی، دانشگاه ابوعلی سینا، همدان، ۱۳۹۲ ش.
۶۴. فاکرالمیبدی، محمد، *قواعد التفسیر لمدی الشیعة و السنه*، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، قم، ۱۴۲۸ ق.
۶۵. فتحی، علی، *اصول و مقدمات تفسیر*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۹ ش.
۶۶. فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان الرومی، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، ادارات البحوث العلمیة والدعوة و الارشاد، عربستان سعودی، ۱۴۰۷ ق.
۶۷. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، انتشارات صدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۶۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۶۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ ش / ۱۴۰۳ ق.
۷۰. مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی‌تا.
۷۱. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۴۱۹ ق.
۷۲. معرفت، محمدهادی، *علوم قرآنی*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، قم، ۱۳۷۸ ش.
۷۳. مؤدب، سید رضا، *نزول قرآن و رؤیای هفت حرف*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۸ ش.
۷۴. نجارزادگان، فتح‌الله، *رهیافتی به مکاتب تفسیری*، دانشکده اصول الدین، قم، ۱۳۸۷ ش.
۷۵. هادوی تهرانی، مهدی، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*. مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۸۵ ش.
۷۶. یثربی، سید یحیی، *عرفان عملی در اسلام*، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۴ ش.